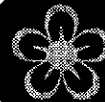


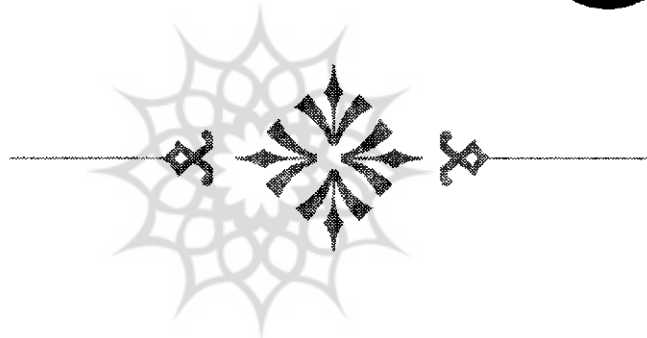
درباره

تضمین

و نقش آن در ترجمه قرآن کریم



حسین استادولی



در شماره هفتم نشریه وزین بینات، مقاله محققانه و تفسیری با عنوان فوق از فاضل ارجمند جناب آقای محمد هادی شفیق آملی درج شده بود که مترجمان قرآن کریم را جداً به کار آید. مسأله تضمین در علوم ادبی، مسأله ای بس مهم است که غفلت از آن، مفهوم اصلی کلام را از نظر خواننده یا شنونده دور می دارد. مقاله مذکور هشدار می دهد که مترجمان گرامی قرآن کریم که با دقت کافی عمل کنند تا بتوانند مراد آیات شریفه را همان گونه که هست باز گویند. اما علیرغم موضوع جالب مقاله و کاوش ستودنی نویسنده محترم، ایشان در برداشت از دو نکته، دچار اشتباه شده اند. از همین رو در بیان مطلب و ترجمه آیات اشتباهاتی مبرکب شده اند. دو نکته مزبور عبارت اند از:

۱. گفته اند: «تضمین نحوی عبارت است از این که لفظی ذکر شود و معنای لفظ دیگری

اراده گردد...».

این تعریف درستی از تضمین نیست. تضمین (چنانکه از نامش پیداست) «گنجانیدن معنایی در ضمن معنای دیگر است» نه «نشان دادن معنایی به جای معنای دیگر». شاهد این که: خود نویسنده محترم در پایان مقاله آورده است: «... حال آن که تضمین اراده معنای دوم همراه معنای اصلی است». علت تضمین این است که: لفظی که متعدی نیست متعدی استعمال می شود یا لفظی که متعدی به یک حرفی است با حرف دیگری متعدی می شود و این می رساند که آن لفظ علاوه بر معنای خود، متضمن معنای دیگری نیز هست که با آن حرف مذکور مناسبت دارد.

با این که ایشان در آغاز مقاله، تعریف نادرستی از تضمین به دست داده اند ولی در آخر به معنای واقعی تضمین پی برده اند، اما نه تعریف مذکور را اصلاح کرده اند، نه در ترجمه آیات این مسأله را در نظر داشته اند که در جای خود به آن ها اشاره می کنیم.

۲. گفته اند: «همچنین معنای حرفی را در ضمن حرفی دیگر اراده کند چنان که بیش تر حروف جاره بدین گونه اند.»

این نکته نیز درست نیست، زیرا آنچه درباره حروف جاره صورت می گیرد تبدیل معنی است نه تضمین. مثلاً گویند: باء جاره برای ظرفیت آید، یعنی به معنای «فی» استعمال می شود. یا برای مجاوزت آید، یعنی به معنای «عن»، و همین طور ...

معنای تضمین درباره حروف آن است که در جمله، حرفی که استعمال می شود، حرفی است مناسب با معنای فعلی که تضمین شده است نه مناسب با معنای فعل ظاهر.

استاد گرامی ما مرحوم آقاسید هاشم حسینی - اعلی الله مقامه در علوم العربیه ۲/ ۲۶۰ (که از منابع نویسنده گرامی ماست) می فرماید: التضمین، وهو أن يراد معنى اللفظ مع معنى آخر يناسبه، وبه قد يصير المتعدى لازماً وقد يصير اللازم متعدياً، وقد يتغير ما يتعلق به من الحرف الجار (یعنی حرف جاره ای که مناسب معنای تضمین شده است می آورند نه آنکه تضمینی در حرف موجود صورت می گیرد. اصلاً سبب آنکه می فهمیم تضمینی صورت گرفته این است که ملاحظه می شود حرف مذکور با فعل خودش مناسبت ندارد، پس باید فعلی در نظر باشد که با این حرف مناسب باشد. لذا ادامه می دهد:) وکل ذلك (یعنی متعدی شدن فعل لازم و به عکس و عدم مناسبت حرف جاره با فعل مذکور) قرینة علی ارادة ذلك المعنى الآخر مع معنى اللفظ، فالتكلم يودى المعنيين بلفظ واحد. و نیز در

ص ۲۶۴ می فرماید: بیحث فی علم النحو عن التضمین من حیث نقل الفعل من اللزوم الی التعدی وبالعکس، و نیابة حرف عن حرف آخر باعتبار المعنی التضمینی. به تعبیر «نیابت» توجه شود که در حروف، حرفی به جای حرف دیگر می نشیند و معنای آن به معنای دیگر تبدیل می شود نه معنایی در معنای حرف تضمین می گردد.

اما این که گفته اند: «قابل ذکر است که بعضی از مفسران همچون زمخشری و نحویان از جمله پیروان سیبویه بر این عقیده اند که یک فعل می تواند متضمن معنای فعل دیگری باشد اما حرف قائم مقام حرف دیگری نمی شود. (الکشاف/ ۱۱۵؛ بدائع الفوائد ۲/ ۲۱)».

بنده به کشاف ۱/ ۱۱۵ (چاپ دارالفکر بیروت با حواشی سید شریف و احمد اسکندری مالکی) مراجعه کرده، چیزی در این زمینه ندیدم. و کتاب بدائع الفوائد را نیز در اختیار نداشتم. اما این مطلب که حرفی قائم مقام حرف دیگری نمی شود، مطلب درستی نیست. زیرا مسلم است که حرفی قائم مقام حرف دیگر می شود و مثال آن در حروف جاره فراوان است. ممکن است مراد آنان تضمین حرفی در حرف دیگر باشد و نویسنده گرامی درست ترجمه نفرموده است. شاهد آن که: در پایان همین صفحه از قول زرکشی نقل کرده اند که: «تضمین در این آیه (واذا خلوا الی شیاطینهم بقره ۲/ ۱۴، که ذهبوا یا انصرفوا تضمین شده است) بهتر است از این که بعضی از نحویان، حرف الی را به معنای باء یا مع گرفته اند.» ملاحظه می شود که حرفی را به معنای حرف دیگر گرفتن، میان نحویان شایع است.

مطالب فوق مربوط به دو نکته کلی و دو برداشت اشتباه از معنا و موارد تضمین بود. متأسفانه در برخی مثالهایی که آورده اند نیز (براساس برداشتشان از معنای تضمین) هم در فعل تضمین شده دچار اشتباه گردیده اند و هم در ترجمه آیات. اینک موارد مذکور:

- در مثال ۱، عیناً یشرب بها عباده الله (انسان/ ۶/ ۷۶). در این جا یشرب را متضمن معنای یروی (سیراب می شود) گرفته اند و گفته اند: «لذا باید با حرف من بیاید و حرف جر باء در این آیه متضمن معنای من است. ترجمه آیه بدین گونه است: چشمه ای که بندگان خدا از آن سیراب می شوند».

در این قسمت سه اشتباه وجود دارد:

۱. تضمین یروی در یشرب، زیرا شرب گاه بدون حرف جر متعدی است و گاه با باء حرف جر، و نیازی به تضمین نیست. در مجمع البیان ۱۰/ ۴۰۷ گوید: قال الفراء: شربها

نقد و بررسی

و شرب بها سواء فی المعنی، كما یقولون: تكلّمت بكلام حسن، وكلاماً حسناً. و در بحث اعراب آیه (ص ۴۰۴) گوید: الباء مزیدة ای یشریها، والمعنی یشرّب ماؤها، لأنّ العین لا تشرّب وانما یشرّب ماؤها.

۲. تضمین در جایی است که فعل یشرّب با باء جاره سازگار نباشد، ناچار فعلی تضمین شود که با باء جاره سازگار باشد، اما فعلی که ایشان در نظر گرفته اند باز هم با باء جاره سازگار نیست و با من متعدی می گردد. پس در این جا بدون آن که سببی برای تضمین وجود داشته باشد هم فعل تضمین شده است و هم حرف؛ و این اشتباه است، زیرا که گفتیم تضمین در حرف نیست.

۳. در ترجمه آیه، تضمین را به معنای تبدیل گرفته اند و «سیراب می شوند» را به جای «می نوشتند» آورده اند، در صورتی که در تضمین باید هر دو معنا لحاظ شود. بنابراین ترجمه آیه مطابق بیان ایشان باید چنین باشد: «چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشتند و از آن سیراب می شوند».

نکته در باء بها در آیه (اگر آن را زایده یا علت تعدی شرب ندانیم) آن است که باء حرف الصاق است و معنا چنین می شود: «چشمه ای که بندگان خدا شراب بهشتی را با آمیختن بدان می نوشیدند» چنانکه گویی: «آب را با عسل نوشیدم» یعنی آمیخته به عسل. این معنایی است که زمخشری در کشاف ۴/ ۱۹۶ آورده است.

- در مثال ۳، احلّ لكم لیلة الصیام الرفث الی نساءکم (بقره/ ۱۸۷/ ۲)، ادامه سخن صاحب علوم العربیة را نیاورده اند و باز هم در معنی دچار اشتباه شده اند. و آن اضافه این است: والمراد احلال التمتع بالنساء لیلة الصیام وعدم قبح الرفث فی تلك الحال. بنابراین ترجمه آیه چنین می شود: «در شب [ماه] روزه سخنان محرمانه با همسران گفتن در حال آمیزش و نیز آمیزش با آنان برای شما حلال گردید» یا «حلال است» بنابه نظر آقای صالحی نجف آبادی در مقاله ای که در همین نشریه چاپ شد.

- در مثال ۵، ونصرناه من القوم الذین کذبوا بآیاتنا (انبیاء/ ۷۷/ ۲۱)، در ترجمه مرتکب دو اشتباه شده اند یکی راجع به نصرنا و دیگر کذبوا. و ترجمه صحیح چنین است: «او (نوح) را یاری داده و انتقام او را از کسانی که آیات ما را تکذیب نموده و بدان کفر ورزیدند، گرفتیم».

- در مثال ۶، ولاتاكلوا أموالهم الى أموالكم (نساء/۲/۴) نیز ترجمه اشتباه است و صحیح آن چنین است: «اموال یتیمان را به اموال خود نیفزوده و با اموال خود مخورید».
- در مثال ۸، ولتکبروالله علی ما هداکم (بقره/۲/۱۸۵) آیه با شرح آن نمی سازد و گویا هنگام تصحیح یک پاراگراف از قلم افتاده است* . ر.ک: علوم العربیة، ۲/۲۶۲ و ۲۶۳ مثال ۱۲ و ۱۸.
- در مثال ۱۰، ومن یرغب عن ملّة ابراهیم الا من سفه نفسه (بقره/۲/۱۳۰) در آخر سطر قسمتی حذف شده که حتماً باید آورده شود تا معنا کامل گردد: الراغب عن ملّة ابراهیم یهلك نفسه عن سفاهته. (علوم العربیة، ۲/۲۶۳)
- در مثال ۱۱، سمع الله لمن حمده، ترجمه آن (که نویسنده ترجمه نفرموده است) چنین است: «خداوند ستایش کسی را که او را بستاید می شنود و پاسخش می دهد».
- در پایان از نویسنده گرامی مقاله پوزش می خواهم، زیرا که این صرفاً یک بحث علمی است و مربوط به قرآن کریم که هیچ گونه مسامحه ای درباره آن روانیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* با عرض معذرت از نویسنده محترم مقاله «تضمین و نقش آن در ترجمه قرآن کریم»، لازم به ذکر است که آنچه به عنوان توضیح آیه آمده مربوط به شماره ۹ و آیه «ألا انّ عاداً کفروا ربهم» (هود، ۶۰) است که از قلم افتاده است. و در توضیح آیه «ولتکبروالله علی ما هداکم» نویسنده آورده اند: در این آیه «تکبیر» متضمن معنای حمد است، به قرینه حرف جرّ (علی) و آیه بدین گونه است: «ولتحمداً لله علی نعمة الهدایة»
بینات